**غزلیات سعدی**

**یغمائی، حبیب**

چندی است به تصحیح غزلیات شیخ سعدی اشتغال دارد و تصور می‏رود واپسین خدمت‏ ادبی کشوری باشد که آفتاب زندگی در پیرامن افق افول است.در مقدمه کتاب نکاتی که می‏باید یاد شده است این اشارات با نهایت اجمال است:

\*15 نسخه از خطی و چاپی در اختیار است و مهمتر از همه هفت نسخه است:

1-نسخه آلمان مورخ 706 هجری.

2-نسخه دانش بزرگ‏نیا در کتابخانه مجلس مورخ 721 هجری.

3-نسخه ایندیاافیس از انگلستان که از روی خط شیخ نوشته شده(بدعوی کاتب نسخه)

4-نسخه شیراز که دعوی شده به خط خود شیخ است اما بی‏اساس است.

5-نسخهء آستانه قدس رضوی در مشهد مورخ 760 هجری

6-نسخه چستر بیتی انگلیسی از قرن هشتم.

7-نسخهء تاشکند و دیگر نسخه‏های خطی و چاپی.

\*در هیچ یک ازین نسخ ترتیب حروف الفبائی رعایت نشده

\*طیبات،بدایع،خواتیم،جدا از هم است.ملمعات پراکنده است.

\*هیچ یک ازین نسخه‏ها تمام و کمال و بی‏اشتباه نیست که بتوان متن قرارداد.

\*هر غزل را که بنظر می‏آمد صحیح‏تر و تمام‏تر است از یکی ازین نسخه‏ها نقل کرده‏ایم‏ بی‏هیچگونه تغییر و تحریف و نسخه بدل را از نسخه‏های دیگر.

برای این‏که نمونه‏ای از روش کار ما در پیشگاه ادیبان و صاحب‏نظران واقع شود.چند غزل در جله چاپ می‏شود،و هیچگونه پیشنهادی در تبدیل روش پذیرفته نمی‏شود چون کتاب‏ در زیر چاپ است.(ح.ی)

غزل 227 طیبات

از تو با مصلحت خویش نمی‏پردازم‏ همچو پروانه که می‏سوزم و در پروازم‏ گر توانی که بجویی دلم امروز بجوی‏ ورنه بسیار بجویی که نبینی بازم‏ نه چنان معتقدم کم‏نظری سیر کند یا چنان تشنه که جیحون بنشاند آزم‏ همچو چنگم سر تسلیم و ارادت در پیش‏ تو به هر ضرب که خواهی بزن و بنوازم‏ گر به آتش بریم صدره و بیرون آری‏ 5زرنابم که همان باشم اگر بگدازم‏ گر تو آن جورپسندی که به سنگم بزنی‏ از من این جرم نیاید که خلاف آغازم‏ خدمتی لایقم از دست نیاید چه کنم‏ سر نه چیزی است که در پای عزیزان بازم من خراباتیم و عاشق و دیوانه و مست‏ بیشتر زین چه حکایت بکند غمازم‏ ماجرای دل دیوانه بگفتم به طبیب‏ که همه شب در چشم است بفکرت بازم‏ گفت ازین نوع شکایت که تو داری سعدی‏ درد عشق است ندانم که چه درمان سازم

متن از(شیراز)

1-\*همچو پروانه که می‏سوزیم و می‏سازم.(آلمان-بیتی-تاشکند)

ظاهرا هردو وجه از شیخ است و ترجیح یکی بر دیگری دشوار.(م)

2-گر تو خواه.(پاریس-مجلس-هند)-\*که نیایی.(آلمان)

3-کز نظری سیر شوم.(هند)

4-این بیت در غزل 251 نیز آمده.

6-به تیغم بزنی.(آلمان)-\*از من آن جرم.(آلمان)-از من این جور(ایندیا)

دام بلا

گر لوح سینه پاک ز روی وریا شود آئینه وار مطلع صدق و صفا شود تا بر دلت کدورتی از کینه و دغا است‏ کی جلوه گاه پرتو مهر و وفا شودض‏ هیچش ز پارسائی و پرهیز بهره نیست‏ نامردمی که دشمن هر پارسا شود عالم نباشد آنکه ز بهر فریب عام‏ بر سر عمامه بندد و عالم نما شود نادان اگر بسایهء دستار و ریش خویش‏ شد پیشوای جامعه،دانا کجا شودض‏ راه صواب چند نماید بدیگران‏ سالوس پیشه‏ای که براه خطا شود پیوسته پیش ساده‏دلان بی‏حضور قلب‏ ساز ریا کند بنماز و دعا شود دام بلا است حلقهء دستار او مگر بیچاره آنکه بستهء دام بلا شود امروز راز خویش گر از ما کند نهان‏ رسوا و شرمسار بروز جزا شود خوش دست بر گشاده بآزار اهل دل‏ تا کی دچار پنجهء قهر خدا شود واجد بیمن صحبت نیکان مگر دلت‏ ز اندوه این گروه بدآئین رها شود